

از آخوند انقلابی تا مرجع آزادیخواه

سوسن سیاوشی استاد برجسته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه ترینیتی در سن آنتونیو، ایالت تگزاس امریکا است. سیاوشی مدرک لیسانس خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه پهلوی شیراز دریافت کرده و دوره فوق لیسانس و دکتری علوم سیاسی را در دانشگاه ایالتی اوهایو گذرانده است. پروفسور سیاوشی دارای سمت‌های دانشگاهی در ایالت اوهایو، اوهایو وسلیان،



UCLA و دانشگاه ترینیتی بوده است. در حال حاضر استاد سیاوشی عضو سنای دانشگاه ترینیتی است. وی عضو تعدادی از کمیته‌های دانشگاه ترینیتی بوده و با گروه‌های دانشگاهی و غیر آکادمیک در داخل و خارج از دانشگاه ترینیتی، همکاری داشته است.

او برای کارهای تحقیقاتی خود در خارج از ترینیتی از دانشگاه ترینیتی و بنیاد فورد کمک‌های مالی دریافت کرده است. کتاب‌ها و مقالات سیاوشی توسط انتشارات دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج، تگزاس و سایر دانشگاه‌ها و اندیشکده‌ها منتشر شده است. وی افزون بر سی سخنرانی در بیش از پنج کشور در زمینه‌های تخصص خود داشته است. دکتر سیاوشی نمونه‌ای از ایرانیان موفق است که توانسته‌اند در سرزمین فرصت‌ها، استعدادهای خود را به منصه ظهور رسانده، نقش مهمی در تولید دانش سیاسی ایفا نمایند.

پروفسور سیاوشی در زمینه‌هایی چون: دولت، جامعه و تحولات خاورمیانه، سینما، ادبیات و سیاست در جهان سوم و اندیشه سیاسی مدرن به آموزش و پژوهش اشتغال دارد. عمده مطالعات این استاد برجسته ایرانی، به خاورمیانه و مسائل ایران و هویت ایرانی اختصاص یافته است. از دکتر سیاوشی، در سال 1387 کتابی به فارسی تحت عنوان «لیبرال ناسیونالیسم در ایران» با ترجمه علی‌محمد قدسی توسط نشر باز، منتشر شده است.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین آثار وی، کتاب و مقالاتی است که حول محور زندگی، شخصیت، افکار، آراء و میراث آیت‌الله منتظری به رشته تحریر درآمده است. به مناسبت پرونده این شماره از فصلنامه، فرصتی دست داد تا با ایشان گفتگوی کوتاهی داشته باشیم. ضمن سپاسگزاری از

دکتر سیاوشی و معرفی اجمالی کتاب ارزشمند این محقق ارجمند درباره زنده‌یاد منتظری، توجه خوانندگان را به مصاحبه اختصاصی وی با خاطرات سیاسی جلب می‌نماییم.

یکی از روشمندترین پژوهش‌های دانشگاهی که حول محور آیت‌الله العظمی منتظری در خارج از کشور انجام شده است، کتابی است با عنوان: «منتظری، زندگی و اندیشه آیت‌الله انقلابی ایران» به قلم خانم دکتر سوسن سیاوشی که در سال 2017 توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است.

این کتاب که ظاهراً رساله دکترای نویسنده در دانشگاه ایالتی اوهایو در ایالات متحده امریکا بوده است، دارای دو بخش و هفت فصل می باشد. در چهار فصلِ بخش اول به موضوعاتی از این قبیل پرداخته شده است: 1. زندگی در حوزه علمیه؛ برآمدن یک عالم دینی، 2. تولد یک انقلابی، 3. دولت پسا انقلابی و منتظری؛ حامل، فتنه‌گر، 4. زندگی یک مخالف. در بخش دوم نیز با سه فصل به نام‌های: 5. نظریه ولایت فقیه، روابط دولت و جامعه، 6. حقوق بشر، 7. میراث یک آیت الله العظمی.

دکتر سوسن سیاوشی در این کتاب، زمینه تاریخی و همچنین فراز و فرود سفر سیاسی و فکری آیت‌الله منتظری را به تصویر می‌کشد. وی قوس صعود و نزول منتظری را از تولد در نجف‌آباد تا جانشینی رهبری و سپس فروافتادن از تخت قدرت، ترسیم کرده است. این کتاب خوشخوان و در عین حال مستند و معتبر، جزئیات جدیدی از زندگی، شکل‌گیری تفکر و اندیشه سیاسی منتظری را که در انقلاب 1357 متبلور شد، روایت می‌کند.

در فصل اول بخش نخست کتاب، سیاوشی سال‌های آغازین تحصیل منتظری را در محضر آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید روح‌الله موسوی خمینی گزارش می‌کند. بنابر آنچه در این فصل آمده، حسینعلی منتظری طلبه‌ای با ذکاوت و دقیق‌النظر بود که در اوان جوانی، حدود سال 1329 براساس استانداردهای حوزه علمیه به درجه اجتهاد رسیده و تبدیل به مدرس و محقق فاضل گشت و مجلس درس مستقل خود را ترتیب داد؛ به گونه‌ای که آیت‌الله‌های بعدی از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدعلی خامنه‌ای جزو شاگردان او محسوب می‌شدند. این فصل از کتاب همچنین حاوی بحث مفیدی در مورد چگونگی ساماندهی نظام آموزشی فقه شیعه در حوزه‌های علمیه دینی و مکاتب مختلف فکری آن در سده‌های 19 و 20 است. در فصل دوم روند سیاسی شدن منتظری طی مبارزات دهه 1340 به تفصیل بررسی شده است. سیاوشی خاطرنشان می‌کند که، منتظری به عنوان شاگرد آیت الله العظمی بروجردی، مانند اکثر

هم‌قطاران‌ش، نه مخالف مصدق بود و نه از او حمایتی کرد؛ اما به یکباره در اوایل دهه 1340، وارد گود مبارزه شده و در مقابله با شاه و حمایت از آیت‌الله خمینی متحمل زندان، شکنجه و تبعید شد. سیاوشی شرح می‌دهد که چگونه کتاب شهید جاوید آیت‌الله صالحی نجف آبادی تأثیر عمیقی بر منتظری و دیگران گذاشت. این کتاب تعبیر و تحلیلی نوین از شهادت امام حسین در کربلا ارائه می‌داد. در این تفسیر شاذ و جدید، پیروان امام سوم شیعیان به اتخاذ موضع در مسائل اجتماعی و سیاسی ترغیب و تشویق شده‌اند. به گمان سیاوشی، مباحث دکتر علی شریعتی، که دیدگاه‌های وی درباره تشیع انقلابی مشابه این کتاب قلمداد شده است، بر عمق کار نویسنده افزوده‌است و شاید نظرات وی بر نویسنده شهید جاوید تأثیر گذاشته باشد.

سیاوشی، پیرامون نقش منتظری در انقلاب و پس از آن بویژه در تئوریزه کردن و بسط و تشریح نظریه ولایت فقیه آیت‌الله خمینی که در آغاز دهه پنجاه شمسی ارائه کرده بود و محتوای این سیستم سیاسی به تفصیل بحث کرده‌است. از این رو، به باور او جای تعجب نیست که منتظری در نوشتن قانون اساسی جمهوری اسلامی نقش اساسی ایفا کرد. هرچند این حقیقت دارد که سندی که با مباشرت منتظری تهیه شده بود، بعداً با تغییراتی روبرو شد که جمهوری اسلامی را به ساختاری حتی محدودکننده‌تر و مضیق‌تر تبدیل کرد. همچنین صحیح است که سندی که در ابتدا تحت هدایت وی تهیه شده بود، از همان آغاز، اعتنای چندانی به حقوق شهروندی نداشت و منتظری نیز مشکلی بنیادین با چنین محدودیت‌هایی از خود نشان نداد.

سپس این کتاب به تقابل منتظری با بخش‌هایی از ساختار سیاسی نظام می‌پردازد؛ حمایت وی از جنبش‌های آزادیخواه و برخورد با فعالان مخالف توسط نیروهای امنیتی. سیاوشی مدعی است که حمایت منتظری از حزب الله در لبنان سرانجام او را با رویکرد عملگرانه بخشی از حاکمیت مواجه کرد. وی توضیح می‌دهد که در بزنگاه تماس دولتمردان رونالد ریگان و رهبری ایران برای باز کردن درها و از سرگیری دوره جدیدی از روابط، عناصر مرتبط با منتظری این امر را رسانه‌ای کردند. در نتیجه، رسوایی ایران کنترا به بار آمد و منجر به اعدام بستگان نزدیک منتظری شد. شاید مهم‌تر از این، نگاه منتظری به سیستم زندان‌های ایران در سال 1364 و رویارویی وی با آیت‌الله خمینی در مورد اعدام‌های تابستان 1367، عامل سقوط نهایی او شد.

سیاوشی یادآور می‌شود که منتظری پس از برکناری از قائم مقامی رهبری، وقت زیادی داشت برای تأمل در گذشته خود و انقلابی که او در ایجاد آن نقش مهمی بازی کرده بود. بخش دوم کتاب ترجمه برخی از نوشته‌های مهم منتظری و تحلیل سیاوشی از میراث او را در اختیار

خواننده قرار می‌دهد. وی در این بخش از کتاب درباره نقش منتظری به عنوان یک رهبر مذهبی و سیاسی بحث کرده و از تأثیرات وی بر جنبش اصلاحات در ایران پرده بر می‌دارد. در این نوشتارها می بینیم که منتظری پس از سقوط از قدرت، هم توانایی انتقاد از خود را دارد و هم انتقاد از نهاد حاکم.

سیاوشی نشان می‌دهد که چگونه منتظری، که در ابتدا به عنوان شاگرد و مرید آیت‌الله خمینی به شمار می‌آمد، در جریان انقلاب 1357 به یکی از چهره های اصلی نهضت، تبدیل شد و سپس از مشاور قابل اعتماد و بعدها جانشین بنیانگذار جمهوری اسلامی به منتقد صریح همان نظام بدل گشت. به باور نویسنده این کتاب، از دهه 1340/1960، یعنی هنگامی که منتظری از مخالفت آیت الله خمینی با شاه حمایت کرد، زندگی وی بازتاب تحولات اساسی سیاسی در داخل ایران بوده است. نویسنده برای ارائه تصویر تاریخی، سیاسی و فرهنگی بزرگتر، از ایران آن دوره، بر تعامل بین شخصیت برجسته انقلاب و محیط در حال تغییر سریع او متمرکز شده است.

صرف نظر از همه اینها، نویسنده در قالب زندگی و اندیشه آیت‌الله منتظری به تنش بین سکولاریسم و دین در ایران پرداخته و زمینه های بیشتری برای بحث در حد و اندازه های جهانی پیرامون دین، سنت و مدرنیته فراهم می آورد. از آنجا که خانم سیاوشی در پژوهش خود، هم اندیشه عمل سیاسی و هم تفکر و آراء دینی و مذهبی منتظری را مورد بررسی قرار داده است، برای کسانی که به مواجهه عینی، آن هم در یک قاب، با هم افزایی عملی و رابطه بین سیاست‌ورزی و شریعت‌مداری علاقه مند، مطالعه آن جذاب خواهد بود. کتاب سیاوشی که به بررسی نگرش و کنش سیاسی منتظری و همچنین زمینه تاریخی آن اندیشه ها و اعمال پرداخته است، برای علاقه مندان به ایران پس از انقلاب و پدیده اسلام سیاسی بسیار تأمل‌برانگیز است.

و دست آخر این که سیاوشی بر آن است که اگر منتظری کمی دندان روی جگر می‌گذاشت و سکوت می‌کرد، به یقین پس از فوت استادش به رهبری می‌رسید؛ با اختیارات نامحدود. اما او بین اصول و قدرت، این دوگانه کهن، جانب اصول را گرفت. کتاب سیاوشی، فرایند شکل گیری این شخصیت منحصر به فرد در تاریخ انقلاب اسلامی ایران را با جزئیات فراوان، به روی کاغذ آورده است.

منتظری در بوته نقد و نظر

در گفتگو با دکتر سوسن سیاوشی

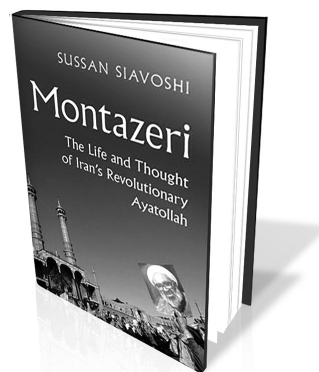
ضمن سپاس از این که این فرصت را در اختیار خاطرات سیاسی قرار

دادید به عنوان نخستین سؤال لطفا درباره علل و عوامل علاقه تان به مسائل سیاسی خاورمیانه، بویژه ایران، که از خلال آثار پربارتان نیز مشهود است توضیح بفرمایید؛ آیا این امر برخاسته از یک علاقه شخصی و عرق ملی است یا دلایل حرفه ای و علمی دیگری هم دارد؟

هر دو؛ ولی فکر می‌کنم عامل هویت ایرانی بر سایر عوامل تفوق داشته باشد. برای نمونه، زمانی که دوره دکترا را در دانشگاه اوهایو می‌گذراندم هیچ واحد درسی نه فقط درباره ایران بلکه در مورد کل خاورمیانه در دپارتمان علوم سیاسی وجود نداشت. بنابراین تمرکز من روی کشورهای جهان سوم و بعد از آن بلوک شرق بود. ولی در حول و حوش همین ایام، انقلاب ایران اتفاق افتاد و من با احساس گناهی که چرا در ایران نیستم تصمیم گرفتم که تز دکترا را راجع به ایران بنویسم؛ تصمیمی که البته یکی دو سال به دوره پژوهش تز دکترا اضافه کرد. به هر حال این آغاز تمرکز من روی مسایل ایران بود.

با توجه به مقالات و کتابهای متعددی که از شما درباره برخی چهره‌های سیاسی- مذهبی مطرح پس از انقلاب 1357 منتشر شده است، به نظر می‌رسد بیش از همه مرحوم آیت‌الله منتظری توجه شما را جلب کرده است؛ آیا رویکرد شما به ایشان، تنها جنبه پژوهشی، آکادمیک داشته و به دنبال حل مساله ای خاص از طریق مطالعه درباره ایشان بوده‌اید یا تمایلات شخصی خودتان، چه از نظر سیاسی و چه عاطفی شما را به این وادی پرخطر کشانده است؟

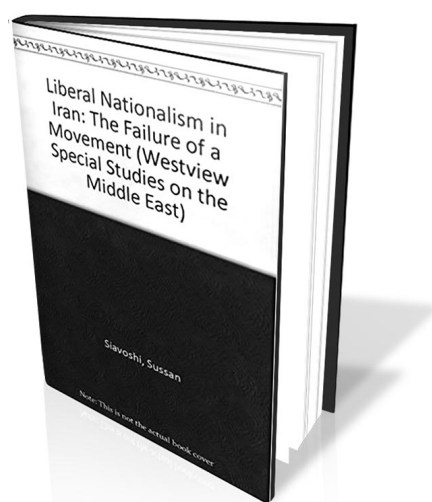
البته من قبل از این‌که در مورد آیت الله منتظری کتابی بنویسم یکی دو مقاله راجع به آیت الله خمینی و آیت الله مصباح یزدی نوشته بودم. ولی توجه به خصوص من به آیت الله منتظری در سال ۲۰۰۹ شروع شد و آن زمانی بود که ایشان سال آخر زندگیشان را طی می‌کردند. همانطور که مستحضر هستید منتظری سفر پر از پیچ و خمی را در واحه تفکر سیاسی و عمل سیاسی پشت سر گذاشت و این کیفیت تجربه فکری و عملی وی بود که باعث کنجکاوی آکادمیک من شد. ولی باید بگویم که در این گذار علمی لاجرم علقه یا لااقل شناسایی عاطفی نیز نسبت به وی پیدا کردم.



آیا گفتمان منتظری پس از سقوط از قدرت سیاسی در تایید و دفاع از حقوق شهروندی، حقوق بشر، و دموکراسی گواه بر این است که منتظری آدمی فرصت‌طلب و یا تاثیر پذیر از این و آن بوده، یا این تغییر، تحولی از روی بازبینی واقعی و مبتنی بر مسائل اخلاقی بوده است؟ به عبارتی دیگر تحلیل شما از تضاد بین موضع وی

در مورد ولایت فقیه در دوره اولیه انقلاب و گفتمان بعدی وی که پیشتر اشاره شد چیست؟

تمام منتقدان سیاسی منتظری به او یکی یا تمامی این بر چسبها را زده‌اند. من در این کتاب این سوال شما را هم مستقیماً و هم بطور ضمنی توضیح داده‌ام. در اینجا فقط اشاره می‌کنم که به نظر من منتظری بواسطه تجربه زندگیش در یک دوران پر از نشیب و فراز تاریخی تحلیلهای جدیدی از یک سری مفاهیم و یا اصول اخلاقی و دینی را پذیرفت. بنابراین بحث من در این کتاب بر این اساس کلی است که انسان نه موجودی ایستا بلکه پدیده‌ای تحول پذیر است. البته میزان تغییر و تحول هر کس هم به تجربه زنده آن شخص بستگی دارد و هم تا حدودی متأثر از صفات شخصیتی اوست. حالا ممکن است که در منتظری تا حدی تمایل به قدرت وجود داشته، یا آدم تاثیر پذیری بوده، اما به نظر من و با توجه به کارنامه زندگیش این عوامل، عوامل تعیین کننده نبودند. من بر این عقیده هستم که منتظری واقعا به مفهوم عدالت پایبند بوده و علت تغییرات نظری و سیاسی وی و تعبیرات جدید وی از این مفهوم حاصل تجربیات ۳۰ ساله وی در جمهوری اسلامی بوده است.



مهم‌ترین انتقاد شما به رویه نظری و مشی عملی ایشان در فرایند انقلاب 57 و تاسیس جمهوری اسلامی ایران و پس از آن چیست؟

ببینید، بسیار آسان است برای کسی که بیرون از گود نشسته منتقد کسانی باشد که داخل آن هستند. ولی از این مساله که بگذریم باید بگویم که انحصار طلبی آن دوره و جو غالب گریبان منتظری را هم گرفته بود. گنجانیده شدن ولایت فقیه با تمام اختیاراتش در قانون اساسی مدیون کوششهای منتظری است. دیگر این‌که منتظری در مورد مساله تبعیض جنسی هیچگاه نظر خود را تغییر نداد و همیشه در صف سنتگرایان باقی ماند.